

سوسیالیسم

ارگان جامعه سوسیالیست های ایرانی در اروپا

ژوئن ۱۹۱۰

دوره دوم - شماره چهارم

خرداد ماه ۱۳۱۱

تجدید از

محمد رفیعی

حادثه اخیر تهران نشان دهنده بود - وینس از همه شاه رانگان بود. آخرکی و کما حتی به نه هفتن خطوری کرد که ممکن است در داخل کاخ سلطنتی، در دفتر کارش و آنهم از طرف یکی از افراد گارد محافظش مورد حمله قرار گیرد؟ کسی که هرگونه آسایش و تأمین را از ملت ایران حلیب کرده، اینک حتی در داخل کاخ میر و در میان محافظین مسلح خود نیز آسایش و تأمین ندارد! سرد زخمی و سوزند انسان زندان بزرگ ایران اکنون خود زنده انی ترس و وحشت از ملت است.

این حادثه بیش از آنکه همچنان انگیز باشد، آموزنده و درخور تعمق است و اهمیت آن بویژه زمانی جلوه گری شود که در مجموعه شرایط اجتماعی - سیاسی کنونی ایران مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. بی هیچ تردید حادثه تیراندازی به شاه، مثل هر حادثه اجتماعی کمابیش مهم دیگر، درس خود را به همه - هم به مردم و هم به دشمنان مردم - خواهد داد و هر یک از این دو طرف، در برابر ما زود، نتیجه گیری های لازم را از آن حاصل خواهد آورد و فعالیت بعدی خود بنا خواهد بست. بررسی مقالات و مطبوعات مردم و اظهار نظرهای معاضل وابسته به هیئت حاکمه و بخصوص سخنان شاه در سلام عید قد بر نشان می دهد که ارتجاع ایران از هم اکنون این کسار را شروع کرده است. اکنون بحث در اینست که مردم ایران و احزاب و نیروهای سیاسی مخالف رژیم به نوع خود چه درس هایی باید و می توانند از این جریان بگیرند. به نظر ما عهد این درس ها به فراز بر است:

درس اول (سیاست ((انقلاب شاهانه)) و ((اصلاحات از بالا)) در فعل شکست خورد، و در نظر نمود، ها و رشکست وین اعتبار شده است.

همه می دانیم که شاه چه در جریان نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد قی و چه پس از شکست نهضت ملی و پیروزی کودتای

ارتجاعی بیست و هشتم مرداد هرآنچه را که در قوه و اذیت و از دست رفتن برخی آید برای سرکوب جنبش ملی ایران، ریشه کن ساختن سازمان های سیاسی مخالف و نابود و سر به نیست کردن بهترین مبارزان انقلابی انجام داد. شاه نمی توانست در برابر جنبش انقلابی ایران از خود دفاع نکند و نمی توانست برای حفظ سلطنت استبداد و نفوذ و مصلحتی خویش حزبا ((پلیه ترین و نفرت انگیزترین و سنگدانه ترین ورنه بلانده ترین وسایل)) طوری بگری از خود بی افعه نماید. ولی پس از یک دوره پنج - شش ساله (۲۸ - ۱۳۴۲) که در طی آن ظاهرآ سیاست مزبور با موفقیت پیش می رفت و انواع و اقسام برفوق براد به نظری رسید، ارتجاع ایران متوجه وجود بحران اقتصادی - اجتماعی عظیمی شد که در همان بازگردد هستی اش را تهدید می کرد.

از طرف دیگر پایگاه اجتماعی داخلی قابل اعتمادی برای حکومت مطلقه شاه باقی نمانده بود. مسلم است که با وجود این در داخل، هیچ گونه خشونت و درتد و خونی از طرف ارتجاع ایران و متحدان خارجی آن (امپریالیست های انگلیسی و امریکائی) قادر به حفظ و نگاهداری رژیم کنونی ایران نبود. شاه و ارتجاع ایران بخواهی می بردند که بدوینا چسبند یک پایگاه اجتماعی محکم و بدوینا طبعه بر بحران اقتصادی - اجتماعی موجود، هیچ قدرتی - نه پلیس شاه ارتش و نه سازمان امنیت - نمی تواند برای همیشه آنها را بر سر حکومت نگاهدارد. اینجابود که ورشکستگی سیاست درتد و خونی و ترور آشکار گردد بدوینا سنگاه - می اینکه آن را کاکلا کارنگه دارد - ناچار از اتخاذ سیاست جدید خود : سیاست ((اصلاحات از بالا)) یا به اصطلاح ((انقلاب شاهانه)) گردید و این تنهاره و آخرین سیاستی بود که برایش باقی مانده بود.

در باره ماهیت این ((اصلاحات)) و عمل و نتایج آن مابلا به تفصیل بحث کرده ایم و تکرار مطالب پیش گفته را در اینجا زائد می دانیم. همین قدر کافی است بگوئیم که نتیجه اصلی این سیاست تاکنون، بطور خلاصه و در مجموع (صرف نظر از این یا آن مورد خاص)، عبارت بوده است از : بهم پاشیدگی وضع روستاها، اختلال تولید کشاورزی و خانه خرابی بازم بیشتر دهقانان؛ اخراج دسته جمعی کارگران از موسسات و کارگاه های تولیدی؛ کاهش سرمایه گذاری داخلی و خارجی در رشته های صنعتی؛ افزایش سرسام آور هزینه های زندگی؛ قوس صعودی مالیات های غیر منطبق و تعمیم هر چه بیشتر فقر و گرسنگی و بیگاری در میان وسیع ترین قشرهای مردم و اما اصل تهدید تر همان سیاست ترور و درتد و خونی!

بدین ترتیب سیاست جدید رژیم - سیاست به اصطلاح ((اصلاحات از بالا)) و ((انقلاب سفید)) - نیز در وصل با شکست رو برود و نه تنها پایگاه داخلی قابل اعتمادی از میان دهقانان و کارگران و خرد مالکان برای رژیم شاه بوجود نیامد، بلکه قسمت قابل ملاحظه ای از پشتیبانان عهد قبلی آن - مالکین و روحانیون - را نیز به مخالفت و مبارزه با آن گشاند. سیاست ((انقلاب شاهانه)) نه تنها موجب یک رونق اقتصادی نسبی برای رژیم نگردد، بلکه بحران و بحیم اقتصادی و پیشین را بازم و بحیم تر کرد و بر عمو و اساس آن افزود. ورشکستگی تلاشهای رژیم در این رهنگ (که بیش از همه نتیجه فساد بیگران و در میان ناپذیر خود رژیم بود) بار دیگر به نحوی فاطح و انگار ناپذیر - و این بار نه فقط برای عناصر روشن بین و مخالفان سیاسی اصولی رژیم، بلکه صمیم تر از آن برای اکثریت فریب به اتفاق مردم ایران - ثابت و روشن نمود که رژیم کنونی ازبای نابه سر آنچنان فاسد و پوسیده و ویناه گذشته که برای همیشه قابلیت و استعداد هرگونه اصلاح - حتی اصلاح حزبی و از بالا - را از دست داده است. این رژیم سراپاد چار نمغش و گندیدگی شده و بیوی نمغش و گندیدگی آن فضای ایران را مسموم ساخته است.

ورشکستگی این تلاشها، ورشکستگی آخرین سیاستی بود که برای ارتجاع ایران تصور بود، ورشکستگی آخرین راهی بود که برای استقرار و تحکیم رژیم شاه باقی مانده بود. جنبش نمود، ای پانزدهم خرداد، ترور منصور و بالاخره حادثه تیراندازی به سوی شاه نشانه اینست که رژیم ارتجاعی ایران به سرکردگی شاه با آنچه وسایل اختیاری و ارگان های تبلیغاتی گوناگون، با آنچه تقاضاهای انقلابی (!) و روش های مزورانه، موفق به گمراه ساختن و فریب دادن مردم ایران و کور نمودن وجدان سیاسی آنها نگشته است.

درس دوم) قطع امید نمودن مبارزان مسالمت آمیز و روی آوردن آنها به انواع مبارزات غیر مسالمت آمیز.

مردم ایران به تد ریح و در جریان تحریک زندگی در می یافتند که در شرایط خاص سیاسی ایران، با وجود استبداد سلطنتی که عملا قانون اساسی را زیر پا نگه دارد و هرگونه حقوق اجتماعی و آزادیهای سیاسی را از آنها سلب کرده است؛ با وجود رژیم پلیسی و وحشتناکی که در مساوت و سنگبری و توحش دست نزار رسم روس و فاشیسم آلمان را از پشت بسته، سپهر جنبش حق طلبانه مردم را با گولبه پاسخ می دهد و هر مبارز مسالمت آمیزی را به خاک و خون می کشد؛ رژیمی که زندانها را از مبارزان سیاسی پر کرده و هر روز به بهانه ای عد و ای ارضاء شریف و صیبه پرست را توفیق و شکوه و زنده اتی می کند و در ادگه های نظامی در بسته به حبس بد با الله ام محکوم می سازد. . . . رژیم که نه تنها ملت ایران را به بند کشیده، بلکه استقلال و آزادی ملت های ازبده رسته آسیا و آفریقا را نیز تهدید می کند، آری با وجود چنین

رژمی مبارزهٔ مسالمت‌آمیز و قانونی نمی‌تواند به نتیجهٔ مطلوب برسد و در برابر زور باید به زور متوسل شد و خشونت را با خشونت باید پاسخ داد. این فکری است که روز به روز همه گیرتر می‌شود و برای خود در آن‌ها جا بازمی‌کند.

بنابراین طبیعی است که مردم هنگامی که راه هرگونه فعالیت آرام، مسالمت‌آمیز و قانونی را به روی خود بسته ببینند و هر اعتراض سادهٔ آنها وقتی با خشونت سرکوب گردد، به راه‌ها و روش‌های غیر مسالمت‌آمیز مبارزه روی آورند. شاه در سلام عید غدیر الحنی که هم تعجب، هم گه و هم تمسخر در آن نهفته بود درین باره گفت: ((یک روزی اینها می‌گفتند که ما از راه مسالمت‌آمیز و به اصطلاح از راه انتخابات باید حکومت را به دست بگیریم. حالا وقتی می‌بینند دیگر امید نمی‌دارند... طبعاً ما یوس و دیوانه می‌شویم به حدی که معکوس دست به کارهایی از همان قبیل که دیدیم بزنند. درین مورد هر قدر ما بیشتر پیشرفت کنیم، این نوع خطر زیاد تری می‌شود...)) (۱) به راستی بهتر است از این نفعی شد حق مطلب را ادراک کرد! اما در اینجا بیان یک نکته ضروری است و آن اینکه هیچکس به اندازهٔ شخص شاهر در این مورد «توهم» ((راه انتخابات)) و ((راه مسالمت‌آمیز)) تلاش نکرده است. هیچکس به اندازهٔ خود او سیاست‌آورد رکنان مردم به راه مبارزهٔ غیر مسالمت‌آمیز موثر نبود است. در واقع شاه هر خدشی که درین زمینه از دستش برمی‌آمد به نهضت انقلابی ایران کرده است!

حال بگوئیم تا مسیر این راه غیر مسالمت‌آمیز را در اینجا ترسیم کنیم و ببینیم که از کجا آغاز می‌شود و به کجا پایان می‌یابد. این مبارزه به شکل پراکنده، به صورت ترورهای انفرادی و به دست افراد جداگانه از زمان گذشته و اگر سازمان نیافته‌ای که از شیوه‌های عادی و معمولی و بخصوص مسالمت‌آمیز مبارزه خسته و مأیوس شده‌اند، آغاز می‌گردد. اینان ابتدا ابصر اغ شخصیت‌های دست‌دوم (از قبیل منصور و کوچک‌اندال‌های دیگر شاه) می‌روند، بدین امید که شاید تغییری در سیاست شاه بوجود آید و شاید نخست وزیر جدید روش‌های تری پیش گیرد. منصور از صحنه خارج می‌شود و می‌بینند که آب از آب تکان نخورد و باز همان آتش است و همان کاسه. و از زبان شاه می‌شنوند که: ((منصور نیاشد فرد دیگری کار منصور را دنبال می‌کند...)) بعد به فکری افتند که به سراغ ((اصل‌کاری))، به سراغ ارباب منصورها، به سراغ شاه این سرفرومانده ارتجاع ایران بروند و... حادثهٔ تهران از یک کاخ مرمر پیش می‌آید. و بالاخره، زمانی که مردم ببینند و تجربه کنند که تنها ترور شاه - با وجود همهٔ اهمیت که دارد - کافی نیست بلکه در عین حال باید استخوان‌بندی رژیم کونی ایران را (به مفهوم اجتماعی - اقتصادی آن) خرد کرد و طومار هیئت حاکمهٔ نیا هکار را در زور بد، در بریا زود به این پایه‌ها آن صورت به مرحلهٔ بعدی و نهایی این مسیر، به مرحلهٔ قطعی و تکامل یافتهٔ آن، به ترور دسته جمعی هیئت حاکمه یعنی به انقلاب می‌رسند - انقلابی که قیام‌های تاریخی سوام نیروی آنرا هم خرد اد بمنزلهٔ تمرین‌های مقداتی آن بشمار می‌روند. این پایان منطقی و ناگزیر این سیر است.

درس سوم) از بین رفتن شاه در شرایط کونی منجر به تزلزل شدیدی رژیم ایران و بحران و خیم آن می‌گردد، ولی تنها ترور فرد

شاه برای واژگون ساختن این رژیم کافی نیست.

شاه در نتیجهٔ نزدیک به ربع قرن سلطنت در یک دوران طوفانی و بی‌رحمانه، در نتیجهٔ مبارزات طولانی خود با نهضت انقلابی ایران و تجارب بزرگی که درین راه انداخته، در نتیجهٔ خدمات بی‌شمار و گرانبهای که بدین وسیله به ارتجاع ایران و امپریالیسم جهانی انجام داده است، و بالاخره در نتیجهٔ این که طی نیمهٔ از این دوران (۴۴ - ۱۳۳۲) قدرت حکومتی و همهٔ امور لشگری و کشوری را در دستهای خود متمرکز نمود است، به صورت سرفروماندهٔ ارتجاع ایران، به صورت مهم‌ترین رکن رژیم کونی، به صورت بزرگترین نقطهٔ اتکاء عند آن، به صورت یک نقطهٔ مرکزی که سررشتهٔ همهٔ کارها و سازمان‌های مملکتی با آن گره می‌خورد و به یک معنا (به قول روزنامهٔ اطلاعات) به صورت ((قدرتی که رژیم بدان قائم است)) درآمده. سلطنت استبدادی شاه با رژیم سیاسی کونی ایران چنان بهم جوش خورد که هر ضربهٔ صهلکی که به شخص او وارد آید، موجب تزلزل و آشفتگی شدیدی تمام رژیم می‌گردد. بدین ترتیب، طبیعی است که اگر، در شرایط کونی، این نقطهٔ اتکاء و تمرکز از میان برداشته شود، رژیم سیاسی ایران و به همراه آن هیئت حاکمهٔ ارتجاعی ایران با بحرانی عمیق و بی‌سابقه که هستی آن را ساخت در خطر خواهد افتاد و اخت رو برو خواهد شد. بی‌هیچ تردیدی، این بحران از بحرانی که پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاه رژیم سیاسی ایران با آن رو برو گردید، عمیق‌تر و امانه‌دارتر خواهد بود، زیرا عوامل اجتماعی - اقتصادی به مراتب از بحران قبلی ریشه‌دارتر و نیرومندتر است. روزنامهٔ مزد و اطلاعات درین مورد می‌نویسد: ((در این مملکت متأسفانه چند بار شاهد سو + قصد نسبت به نخست وزیران و وزیران و امانا و امرای مملکت بودیم و همین چندی پیش بود که جلوی مجلس نخست وزیر را تیرزدند و کشتند. مع الوصف چون مملکت قائم به رژیم مشروطهٔ سلطنتی (بخوان استبداد سلطنتی!) است، هیچکدام این حوادث آنچنان اثرسوتی در جریان کلی و عادی کشور باقی نگذاشت... این حوادث همگی حادث گشت و گذشت، معینداً به نظم عمومی کشور (بخوان به رژیم ارتجاعی!) خللی وارد نشد،

(۱) اطلاعات هوایی، شماره ۴۶۱۸، پنجشنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۴۴

چون کشور شاه داشت، رئیس داشت، سرپرست داشت در حالی که يك سو قصد کوچک به شاه کشور را می تواند آشفته و نظم را مختل و امور را از جریان عادی خود خارج سازد (۱)

باری، با از میان رفتن شخص شاه افلاک نامدنی رشته کار از دست هیئت حاکمه به در خواهد رفت، صفوف آن در چارشت و اختلال خواهد شد، گروه های مخالف و عناصر ماحراج و قدرتی که از خود هیئت حاکمه اند و برای چنین روزی در کمین نشسته اند، به منظور کسب قدرت وارد میدان شده به جان هم خواهند افتاد. هرگاه ام از آنها که روی کار نیاید، دیگران از او اطاعت نخواهند کرد و به ترتیب استقرار بعد در مرکز و ثبات کونی اگر نه محال، دست کم بسیار در نوا خواهد بود. و همه اینها مالا امکانی مناسب و فرصتی تاریخی به مردم و نهضت ملی ایران خواهد داد تا بتواند نیروهای خود را بطور وسیع بسیج و متشکل کند و برای در دست گرفتن قدرت وارد میدان عمل شود. اما حد و این عمل، نحوه آن و نتایجش نه تنها مربوط به وضع عمومی کشور و موقعیت هیئت حاکمه و دخالت امیرالمسلم در امور صحنه ما، بلکه در ضمن حال و مهم تر از آن مربوط به درجه تشکیک و پدید آوری مردم و قدرت و استحکام تشکیلاتی و سیاسی و آسودگی ملی سازمان های ملی و ترقی خواهد در لحظه مفروض است.

ببین جهت بهیچ وجه نباید در ارزیابی این امر در چارخوشی بیگانه شده، نباید فکر کرد که تنها با از میان رفتن شاه، کار تمام و همه چیز برپا می شود و قدرت و ولتی وزمام امور کشور خود بخود به دست مردم و سازمان های ملی می افتد. این تصور هم خطا و هم گمراه کننده است. مسلم است که ارتجاع ایران حتی پس از خارج شدن شاه از صحنه و برطرف شدن همه تضادها، اختلافات و کشمکش های درونی خود، در برابر خطر به قدرت رسیدن مردم خواهد کوشید تا با تمام قوا از وضع و منافع و امتیازات خویش دفاع کند. و در این نگرانی نیز هیچ شک و تردید نباید روا داشت که امیرالمسلم برای ادامه تسلط استعماری خود بر صحنه ما به کمک ارتجاع ایران خواهد شناخت و همان گونه که در کشورهای نامبرویشام و جمهوری و وینیک می بینیم، برای جلوگیری از پیروزی جنبش رهایی بخش ملی ما حتی از توسل به قوه قهریه و بیابان کردن نیروی نظامی بهره می خواهد کرد.

و جالب اینجاست که ارتجاع ایران و متحدان خارجی آن (امیرالمسلم های امریکائی و انگلیسی) از هم اکنون خود را برای مطالبه ما چنین پیش آمدی آماده می کنند و می خواهند ترتیبی بدهند که حتی در صورت خارج شدن شاه از گردونه نگارند به استخوان بندی رژیم لطمه حیران ناپذیری وارد آید (همان کاری که در رنمبرویشام پس از سقوط رضا شاه کردند). شاه خود بهترین اهرکس این منظور را بیان می کند: ((يك روز رکلارد شد بدرم به من فرمودند در عهد و هشتم تشکیلاتی در این کشور بوجود آورم که بعد از من کارهای ملکت خود بخود بر اساس صحیحی کردنش نماید. من آن روز بیست و یکساله بودم و تجربه زیادی نداشتم ولی با آنکه این امر به من خیلی گران آمد چیزی اظهار نکردم و با خود گفتم معنای این حرف چیست؟ چندی بعد و طایع شهریور ۱۳۲۰ اتفاق افتاد و در ظرف چهل و هشت ساعت شیرازه کارها از هم گسیخته شد و من متوجه شدم پیش بینی بدرم صحیح بود و در وارد سال به طول انجامید تا نتوانستم نظم و نسق مورد نظر را در کارها بوجود آورم . . . اکنون باید تشکیلات صحیحی بوجود آورم تا این قضایا تکرار نگردد. . .)) و باز: ((گویانکه هیچ گونه خطری احساس نمی شود و ضرورتی ایجاد نمی نماید، معذک ما می توانیم فرمانی صادر کنیم که اگر اتفاقی افتاد و من نبودم تا موقع بلوغ و سن قانونی و لیمه بد شورای سلطنتی کارهای ملکت را انجام دهد و برای ملکت شاید صلاح باشد اینکار را هم بکنم که تکلیف روشن شود . . .))

اینها همه در ضمن تصمیمات رسمی است، ولی کیمت که نداند رژیم ایران از سالها پیش گروه های ((رنمبرو)) ضد انقلابی، مجهز به بدین ترین تعلیمات و سلاح های جنگی، تشکیک داده است تا بتواند هم با قیامهای تند و تیز خیابانی و جنگ های پارتیزانی و امثال آن مقابله نماید و هم در صورت لزوم خود دست به تظاهرات و جنگهای ضد انقلابی بزند. بدنیاست که سازمان امنیت دیگر تنها يك سازمان ساده اطلاعاتی و جاسوسی نیست، بلکه در ضمن حال به صورت يك تشکیلات سیاسی و سازمان حزبی ضد انقلابی درآمده است که در ریشته صحنه تمام سیاست ملکتی را به رهبری شاه اداره می نماید و کارگردان امور ایران از روزها، کابینه گرفته تا نمایندگان مجلس، فرماندهان نظامی، فرماندهان ارها و بخش ارها و غیره . . . همه از انبساط رسمی با همکاران صحیحی آن هستند. این سازمان ضد انقلابی شبکه بند تشکیلاتی خود را به تمام شهرهای بزرگ و کوچک و حتی پاره ای از دهات ایران گسترش داده و بطوری خود را آماده نموده که بتواند در صورت بروز انقلاب و سقوط رژیم کونی نیز به صورت يك سازمان ضد انقلابی سعی در آید و با توجه به وسایل گوناگون، کارهای ورزیده و تخصص، اطلاعات وسیع از همه امور ملکتی، بودجه کافی و اعضای ناشناخته ای که در تمام گوشه و کنار ملکت و سراسر سازمان ها و ادارات و مؤسسات کشوری و لشکری دارد، به مبارزه و خرابکاری علیه حکومت جد بدبیرد از میان ایجاد بلوا و آشوب و سراسیمگی آرد و سرنگون سازد. البته قسمت بزرگی از این نقشه تشکیلاتی خواب و خیالی پیش نیست، زیرا سازمان جاسوسی موسوم به ((امنیت)) نیز مثل سایر سازمانهای رژیم کونی، در وضع سخت فاسد است و دستگاه عمریش و طول آن به زور و بیگانه گرد و اکثریت قریب به اتفاق افراد آن ایمان و اعتقادی به کاری که می کنند ندارند و با خطر منافع آنی تن به این خیانت بزرگ - یعنی عضویت در این سازمان جاسوسی و آدم کشی - داده اند و به معنی آنکه موجودیت رژیم در خطر افتد، اکثریت عظیم آنان - برخلاف آنچه کارگردانان رژیم فکری کنند - از ترس ملکت فرار را برقرار

ترجیح داد و شرفی خواهند شد و این دستگام اساسی از هم خواهد پاشید . با این همه مسلم است که ارتجاع ایران ، حتی پیرای شکست ، از سید ان یکسره بیرون نخواهد رفت و با تمام قوا خواهد کوشید تا به کمک عناصر داخلی و پشتیبانان خارجی خود ، بلوا و آشوب و هرج و مرج ایجاد کند و از نو قدرت سیاسی را به دست آورد . به همین جهت نیروهای انقلابی ایران لازست همواره نیروهای بالفعل و بالقوه دشمن را به درستی ارزیابی کنند تا پیشرو و طغیان نرین شوند بر آنها فائق آیند .

ما در اینجا د بگریه تفصیل از حالت اسیرانیمت ها بعنوان دشمن خارجی پشتیبان ارتجاع ایران - که بدو شکست به نسبت ضعف نهیست و سازمانهای آن خطرش بیشتر خواهد شد - صحبتی نمی کنیم . همین قدر خواستیم مبارزان ملی و ترقیخواه را ضمیمه این واقعیت سازیم که صرفاً از صحنه خارج شده دشمن شاه نمی تواند - بدو اینکه مردم و سازمانها و هیجان سیاسی آنها آماده گوی تصرف قدرت و ولتی را به طریق ممکن در اربابانند - مستقیماً و بلافاصله ضحریه روی گارآمد یک حکومت ملی گردد ، بلکه تنها شرایط مساعدی برای رشد نهیست رهائی بخش ملی فراهم می سازد که در صورت وجود یک رهبری شایسته و برخوردار از پشتیبانی مردم شانس پیروزی آن زیاد خواهد بود .

درس چهارم (ملت ایران زنده و پید اراست)

روزی که خبر پیروزی در ایران بجهت سلطت یک پارچه همچنان شد . شور و شادی مردم که از این واقعه احساس غروری در خود می کردند نشانهای بود . مردم بد نیا بود که اشتادار چنین لحظه ای را می گشیدند ؛ تنها ایرادشان این بود که چرا به سراغ ((اصل کاری)) نرفته اند . اما در همان حال ، د و گروه دیگر وجود داشت که نیروی ضروری و خاصه تیراندازی به سوی شاه برای ابراد آن غیر قابل اشتادار ، تکان دهنده و پیاور نکردنی بود . یکی گروه مبارزان خسته و روشنفکران سرخورده ، که ضمن مخالفت با دستگام (البته مخالفت فکری نه عملی) در ضمن حال هرگونه اعتمادی را نسبت به خود و هرگونه امید و رانیمت به مردم از دست داد و اند . دیگری خطبه صاعده هیئت حاکمه ارتجاعی ایران .

حالت اینجاست که این مردم و گروه ، با وجود همه اختلافات و تضاد های شان ، در یک چیز مشترک بودند و آن این که مردم و ملت ایران را از دست رفته و سرد ، پنداشته و به اصطلاح فاتحه آن را هم خوانده بودند ! آخر تصورش را هم نمی توانستند بکنند که ملت ایران پس از آنهمه سرکوبی ، پس از آنهمه شکست های وحشیانه و تیرباران های دسته جمعی ، پس از آنهمه شکست ها و ناگامی ها ، پس از آنهمه خیانت ها و بی لیاقتی ها که از احزاب سیاسی و رهبران آنها د بد ، بود و پس از بی نتیجه ماندن آنهمه فد اکاری ها و جانانیا - زی ها ، پس از سالها که رژیم مطلقاً شاه با استفاده از تمام وسایل مادی و معنوی آنهمه در فاسد کردن آن کوشیده بود . . . آری پس از همه اینها ، هنوز زنده و پنداشته ، هنوز آن نیرو و شور و استعداد انقلابی را داشته باشند که بتواند سیرازها را از کف زمین : محض بخارانی ها و شمس آبادی ها را در امان خود بپرورش دهنده ، و حالاً که این ملت می تواند سیرازها را از نو پیاورند ، بدو شکست باز هم قادر است وفادار خواهد بود که ادامه دهند گان راه و به گمان رسانند گان گار او ، یعنی ستارخان ها و حیدر مصطفی ها را از میان خود بیرون دهنده . . .

اینست ملت ایران . . . اینست همان ملتی که انقلابیون بزرگ روس : لنین و همزمانش او را به حق ((پیشگراول آسیای پید ارا)) نامیده اند .

درس پنجم (رکود کمونی نهیست د بریان خواهد بود)

نهیست نجات بخش ایران در مرحله ای حساس از زندگی سیاسی خود قرار دارد . قیام بانبر هم خورد اد ، نیروی ضروری تیراندازی به شاه همه آثار و علانی از این واقعیتند که مرحله حد بدی از مبارزات ملی در حال آغازشد است . مرحله ای که د بگر در طی آن ارتجاع ایران تسلط می چون و چیرای پیشین دارند و نهیست از حال رکود و عقب نشینی و دفاع درآند و تد رجحاً به تصرف می برد اردد . مسلم است د دستگام حاکم ایران هنوز با تمام قوا می کوشند تا عناصر نیروی و سازمانهای ترقیخواه را به شدت سرکوب و نابود سازد . توفیق و زنده ای کردن گروهی از روشنفکران شریف و صمیم پرست (بر روی تکیخواه و پاراننش) ، تحقیر و تهدید بدو و شکست د بگر مبارزان ملی و سوسیالیست هد فی جز مرعوب ساختن و زهر چشم گرفتن از مردم ند اردد . لیکن هیچ یک از این تشیسات د بگر قادر نیست از پیشرفت جنبش نجات بخش صمیم ما جلوگیری کند و دوام و بقای تسلط ارتجاع ایران را بر حیات اجتماعی - سیاسی ایران تأمین نماید . با شکست دولت ((روشنفکران مرفه)) و انشاد و شکستگی ((انقلاب شاهانه)) ، پیشرفت افکار و راه حل های انقلابی در میان نود ، های مردم ایران روز به روز افزایش می باید . البته این پیشرفت تنها وقتی به نتیجه مطلوب خواهد رسید که مبارزان انقلابی ایران و طایفه خود را پیش از پیش مشخص کنند و با تقویت و توسعه سازمان های خود در فصل رهبری فعال نهیست نجات بخش ملی را بر صدهد و گیرند . پشتیبانی فعال نود ، هارا مگر از طریق فرمول بندی د درست شعار های نهیست ، ایجاد جاذبه تشکیلاتی ، تبلیغ

وسیع اید ثلوثیك وبلاخره اثبات شایستگی ولایت رهبری و بزندگی واقعی نمی توان به دست آورد .

وگویی نسبت در میان خواهد بود و آنان که در برح باس زبح نشین شده اند ، با واقعات جامعه ایران و ضرورت های تاریخی راه درستی درك نمی کنند و یا برای توجیه بی حرکتی و بی جنبشی خود در پی بهانه می گردند - در بین صورت ، چه بهتر که از ما بپزند انشاء های درونی جامعه ایران ، در هر مرحله از زندگی واقعی ، نیاز به مبارزه سیاسی را در برابر توده های شهیر و روشنا فراری در حد . و شیفته مبارزان انقلابی ایران است که در فعل و در زندگی واقعی به افزایش آگاهی طبقاتی توده های زحمتکش کمک کند و بدین سان نسبت را هر چه بیشتر مضمون سوسیالیستی در هند . ما در همین حال که می گوئیم به وسیع ترین توده های ممکن تعلیمات سیاسی بد هم ، از تحریک عطفی آنها باید در رس گیم و بر اساس این تجربه ناگسبک ها و روش های مبارزه رانیمین گیم . این تصور که ما معلم توده ها هستیم و در نتیجه توده ها چیزی جز کورگان بدستانی نیستند ، بوج است . ما مبارزان انقلابی بسیار بسیار چیزها باید از زندگی واقعی مردم ایران باوریم و در کوچک ترین حرکت سیاسی خود باید به خواست توده ها ، میزان رشد طبقاتی آنها و تحریکات عطفی شان تکیه گیم و به قدرت درك اجتماعی شان - در حالی که در افزایش آن می کوشیم - اچان داشته باشیم . این تیغ یق های روشنفکرانانه بورژوازی که گویا ((توده های ایران قابلیت فهم مسائل سیاسی را ندارند)) لجن متعفی است که بسیار انقلابی نماها در آن فرو می روند ، وجه بهتر ! اگر نیروهای شرقی ایران هنوز موقعیت خود را به درستی شخص نکرده اند ، هنوز تشکیلات واقعی ندارند ، هنوز به بگوگوهای بی ثمر یا بگ بگر مشغولند و متلاطمند - نمی خواهند بفهمند که معنای واقعی يك ((جنبه عطفی)) چیست ، چه ربطی به ((عدم قابلیت)) مردم ایران دارد ؟ مسئول شکست های اخیر نسبت (علاوه بر ارتعاج داخلی و اهریالیسم) سرگردانی ، پراکندگی و عدم آگاهی نیروهای مخالف رژیم مطلقه شاه بوده است . این حقیقت را باید صادقانه پذیرفت و از آن در رس گرفت . گسار تأمین سلامت نسبت را باید از همین جا شروع کرد .

در رس ششم) در اوضاع و احوال کنونی ، سوسیالیست های ایرانی چه وظایفی دارند ؟

جنبش سوسیالیستی ایران می تواند و باید این دوران را درك راه يك دوران گردآوری نیرویك دوران نفس تازه کرد و بدین گونه و از آن برای تعیین عطفی موضع اید ثلوثیك خود به روشنی ، تربیت کادرهای انقلابی ، تبلیغ هر چه وسیع تر ، بی ریزی يك حزب بزرگ مارکسیستی و کوشش در راه تشکیل و تقویت يك جنبه متحد عطفی - مرکب از تمامی عناصر و نیروها و سازمان های ملی و صنفی - سود ببرد . بدین يك جنبش واقعی سوسیالیستی در ایران نمی توان آمدی به پیشرفت سریع نسبت داشت و این واقعیت را همه مخالفان رژیم باید بحسبی درك کنند .

وظیفه تمامی سوسیالیست های ایران در اوضاع و احوال کنونی اینست که پیش از پیش مطالعه کنند ، تبلیغ کنند و تشکیلات بد هند . کار اساسی مطالعه ، تبلیغ و تشکیلات را باید حالا کرد ، زیرا هنگامی که يك حالت انقلابی بد بد ارضی گردد ما باید اساس وسیع و تجهیز کرد توده ها و وارد آوردن توده ها و وارد مبارزه بانیم تا بطور یقین پیروزی ملت تأمین گردد . باید پیش از پیش بشناخت جامعه ایران و درك جهات تحول آن ببرد ازیم و برصنای آن ، موضع انقلابی خود رانیمین گیم . در بین راه ما باید هر چه بیشتر به مردم نزد يك شویم و در همین حال که از آنها در رس می گیریم ، جنبش سوسیالیستی خود را به صورت ترین واقعیت توده ها در آوریم ، نه تنها تربیت طبقات کارگر ، بلکه تربیت تمامی طبقات و قشر های محروم و زحمتکش و سایر ایران . باید بد اینم که يك جنبش انقلابی نیازمند فعالیت و کوشش مداوم و خستگی ناپذیر است و مهم تر اینکه این فعالیت و کوشش باید آگاهانه باشد .

مارکسیسم ابزار عطفی لازم برای شناخت و سرانجام تغییر سیستم اجتماعی ایران را در اختیار ما می گذارد . استفاده واقعی از این ابزار به عهد ما است . بر ما است که در برز نتوانیم مارکسیسم به درکی انقلابی از تحول جامعه ایران دست یابیم و بر اساس آن جنبش سوسیالیستی مان را توسعه بد هم ، مستحکم گیم ، آن را در فعل مبارزانه و برای انتقال انقلابی جامعه آماده سازیم . اینست نخستین و مهم ترین وظیفه ما در حال حاضر و هر چه بزرگتر را باید در رابطه با این الزام تاریخی شنید .